

نقش دیپلماسی فرهنگی ایران پس از انقلاب در تقویت هویت ملی:
مطالعه موردی سیاست خارجی در قبال همسایگان خلیج فارس

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۲/۰۳)

سجاد اسلام پناه

دکتر حسن گلپایگانی^۱

دکتر حسنا منصوری

چکیده

دیپلماسی فرهنگی پس از پیروزی انقلاب اسلامی جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یافته است و با اتکا بر مؤلفه‌هایی چون تاریخ، فرهنگ، دین و ارزش‌های انقلابی، ظرفیت بالایی برای تقویت هویت ملی و تأثیرگذاری بر محیط منطقه‌ای دارد. منطقه خلیج فارس به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی حساس، اشتراکات فرهنگی و در عین حال رقابت‌های هویتی و گفتمانی، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های کنش دیپلماسی فرهنگی ایران محسوب می‌شود. در سال‌های اخیر، تشدید رقابت‌های منطقه‌ای و تلاش برخی بازیگران برای ترویج ایران‌هراسی، ضرورت بازاندیشی در کارکرد و اثربخشی دیپلماسی فرهنگی ایران را بیش از پیش برجسته ساخته است. پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش دیپلماسی فرهنگی ایران پس از انقلاب اسلامی در تقویت هویت ملی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال همسایگان خلیج فارس را به عنوان مطالعه موردی مورد تحلیل قرار می‌دهد. این تحقیق با بهره‌گیری از روش کیفی و رویکرد مطالعه موردی، داده‌های خود را از طریق تحلیل اسنادی و بررسی متون رسمی و علمی مرتبط گردآوری کرده و با استفاده از تحلیل محتوا به ارزیابی ابزارها و راهبردهای دیپلماسی فرهنگی ایران پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که



دیپلماسی فرهنگی ایران، علی‌رغم برخورداری از ظرفیت‌های قابل توجه در بازنمایی هویت ملی و ایجاد پیوندهای فرهنگی منطقه‌ای، به دلیل چالش‌های ساختاری، ضعف هماهنگی نهادی و رقابت‌های شدید هویتی در خلیج فارس، از کارآمدی مطلوب برخوردار نیست و تقویت نقش آن مستلزم تدوین راهبردی منسجم و واقع‌گرایانه در سیاست خارجی است.

واژگان کلیدی: دیپلماسی فرهنگی، هویت ملی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، خلیج فارس، قدرت نرم

۱- مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دستخوش تحول شد که در آن، فرهنگ و هویت به‌عنوان مؤلفه‌هایی تعیین‌کننده در کنار ابزارهای سخت قدرت مطرح گردیدند. در این چارچوب، دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای قدرت نرم، نقش فزاینده‌ای در پیشبرد اهداف سیاست خارجی و بازنمایی هویت ملی و انقلابی ایران در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا کرده است. دیپلماسی فرهنگی ایران، با تکیه بر مؤلفه‌هایی چون تاریخ، تمدن، زبان، مذهب و ارزش‌های انقلاب اسلامی، ظرفیتی بالقوه برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی، کاهش سوءبرداشت‌ها و تقویت پیوندهای هویتی با جوامع پیرامونی دارد؛ ظرفیتی که به‌ویژه در محیط ژئوپلیتیکی حساس خلیج فارس از اهمیت دوچندان برخوردار است. منطقه خلیج فارس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کانون‌های راهبردی



سیاست خارجی ایران، نه تنها از منظر امنیتی و اقتصادی، بلکه از حیث فرهنگی و هویتی نیز جایگاهی تعیین کننده دارد. همسایگان عرب ایران در این منطقه، علی‌رغم اشتراکات تاریخی، تمدنی و دینی، در دهه‌های اخیر به عرصه رقابت‌های شدید هویتی و گفتمانی تبدیل شده‌اند. در این میان، برخی بازیگران منطقه‌ای نظیر عربستان سعودی و امارات متحده عربی با سرمایه‌گذاری گسترده در حوزه دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای، کوشیده‌اند تصویری منفی و تهدیدمحور از ایران ارائه داده و گفتمان «ایران‌هراسی» را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بازتولید کنند. تداوم این روند، در صورت غفلت از دیپلماسی فرهنگی فعال و هدفمند، می‌تواند به تضعیف قدرت نرم ایران و در نهایت آسیب به منافع ملی و هویت ملی منجر شود. از این رو، بررسی نقش دیپلماسی فرهنگی ایران پس از انقلاب اسلامی در تقویت هویت ملی و نحوه بازتاب آن در سیاست خارجی، به‌ویژه در قبال همسایگان خلیج فارس، ضرورتی پژوهشی می‌یابد. اهمیت این موضوع زمانی آشکارتر می‌شود که توجه کنیم تنش‌های سیاسی و فرهنگی در این منطقه، مستقیماً بر ادراک متقابل، تصویر ملی ایران و انسجام هویتی جامعه ایرانی اثرگذار است. مطالعه موردی سیاست خارجی ایران در قبال کشورهای خلیج فارس می‌تواند نشان دهد که دیپلماسی فرهنگی تا چه اندازه توانسته است به ابزاری کارآمد برای کاهش تنش‌ها، تقویت مشترکات فرهنگی و تثبیت هویت ملی در عرصه منطقه‌ای تبدیل شود. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که دیپلماسی فرهنگی ایران پس از انقلاب اسلامی تا چه حد در تقویت هویت ملی مؤثر بوده و این نقش در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال همسایگان خلیج فارس چگونه نمود یافته است؟ در پاسخ به این سؤال، پژوهش می‌کوشد ضمن شناسایی ابزارها و راهبردهای دیپلماسی فرهنگی ایران، میزان



اثر بخشی آن را در ترویج ارزش های ملی، اسلامی و انقلابی، بهبود روابط منطقه ای و مقابله با چالش هایی چون ایران هراسی مورد ارزیابی قرار دهد.

مرور پیشینه پژوهش نشان می دهد که از دهه ۱۳۸۰ شمسی به این سو، مطالعاتی درباره دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در منطقه خلیج فارس، انجام شده است که عمدتاً بر ابزارهایی نظیر مراکز فرهنگی، تبادلات هنری و جشنواره ها تمرکز داشته و نقش آن ها را در تقویت وحدت اسلامی مثبت ارزیابی کرده اند. در سال های اخیر نیز پژوهش هایی با رویکرد آسیب شناسانه، به محدودیت ها و ناکارآمدی های ایدئولوژیک و اجرایی دیپلماسی فرهنگی ایران پرداخته و راهکارهایی برای ارتقای آن ارائه داده اند. در مقابل، بخش قابل توجهی از مطالعات خارجی، به ویژه در ادبیات عربی و غربی، دیپلماسی فرهنگی ایران را تهدیدی هویتی تلقی کرده اند، هرچند برخی پژوهش های اروپایی بر ظرفیت مشترکات تاریخی و تمدنی ایران و کشورهای خلیج فارس تأکید داشته اند. با وجود این، خلأ مهمی در پیوند مستقیم و تحلیلی میان دیپلماسی فرهنگی ایران و مقوله هویت ملی در بستر مشخص سیاست خارجی در قبال همسایگان خلیج فارس، به ویژه در پرتو تحولات اخیر منطقه ای، همچنان وجود دارد. نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با اتخاذ رویکرد مطالعه موردی و بهره گیری از تحلیل کیفی اسناد و دیدگاه های کارشناسان، برای نخستین بار نقش دیپلماسی فرهنگی ایران پس از انقلاب اسلامی را به طور مستقیم در چارچوب تقویت هویت ملی و بازتاب آن در سیاست خارجی خلیج فارس بررسی می کند و بدین سان می کوشد سهم فرهنگ را به عنوان ابزاری مؤثر در راهبرد کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برجسته سازد.



۲- چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

۲-۱- مفهوم دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی در چارچوب روابط بین‌الملل، به عنوان فرایندی ساختاریافته از تعاملات فرهنگی میان دولت‌ها و جوامع تعریف می‌شود که هدف آن پیشبرد منافع ملی از طریق نفوذ نرم و شکل‌دهی به ادراکات متقابل است. این مفهوم، فراتر از تبادلات هنری یا آموزشی ساده، بر بستر قدرت نرم جوزف نای استوار است و شامل استراتژی‌های هدفمند برای بازنمایی هویت فرهنگی یک ملت در عرصه جهانی می‌گردد. در این راستا، دیپلماسی فرهنگی نه تنها ابزاری برای کاهش تنش‌های ژئوپلیتیکی، بلکه مکانیسمی حقوقی-سیاسی برای تثبیت موقعیت استراتژیک در نظام بین‌المللی به شمار می‌رود، جایی که کنوانسیون‌های یونسکو در سال ۱۹۷۰ بر نقش آن در صلح پایدار تأکید ورزیده‌اند. تحلیل‌های معاصر نشان می‌دهد که این دیپلماسی، با بهره‌گیری از مؤلفه‌های تمدنی مانند زبان و نمادها، قابلیت ایجاد ائتلاف‌های هویتی را داراست، بدون آنکه به ابزارهای سخت قدرت متوسل شود (جعفری هفت‌خوانی، ۱۳۹۸، ۳۱-۷۰).

دیپلماسی فرهنگی به عنوان زیرمجموعه‌ای از دیپلماسی عمومی قرار دارد که بر افکار عمومی هدف عمل می‌کند و از ابزارهایی چون رسانه‌های دیجیتال و مراکز فرهنگی بهره می‌برد. در زمینه خلیج فارس، این مفهوم با توجه به اشتراکات تمدنی پارسی-عربی، قابلیت تبدیل تنش‌های ژئوپلیتیکی به فرصت‌های همگرایی فرهنگی را داراست، همان‌گونه که در کنفرانس‌های فرهنگی دوجانبه با عمان مشاهده می‌شود. این دیپلماسی با تعهدات ایران در پیمان‌های منطقه‌ای مانند سازمان همکاری اسلامی همخوانی دارد و بر اصل عدم مداخله در



امور داخلی، اما با نفوذ فرهنگی، استوار است. (چهر آزاد، ۱۳۹۹، ۴۱-۷۵) در چارچوب نظری پست مدرن، دیپلماسی فرهنگی فرایندی دیسکورس ساز است که روایت های هویتی را بازسازی می کند و در روابط ایران با شورای همکاری خلیج فارس، به مقابله با دیسکورس های ایران هراسانه می پردازد. این مفهوم، با تأکید بر لایه های نمادین فرهنگ، از جمله شعر و معماری اسلامی، به تقویت پیوندهای فراملی کمک می نماید. بررسی موردی روابط با امارات متحده عربی، نشان دهنده استفاده از نمایشگاه های مشترک فرهنگی برای تعدیل ادراکات منفی است، هرچند محدودیت های ایدئولوژیک، عمق نفوذ آن را تحت تأثیر قرار داده. از منظر تحلیل گفتمانی، دیپلماسی فرهنگی ابزاری برای هژمونی فرهنگی است که منافع ملی را بدون توسل به زور پیش می برد و در سیاست خارجی ایران، با سند چشم انداز بیست ساله هم راستا می گردد.

۲-۲- هویت ملی و ارتباط آن با سیاست خارجی

هویت ملی در روابط بین الملل، بر اساس نظریه سازه گرایی الکساندر ونت، از تعاملات اجتماعی و تاریخی نشأت می گیرد و در سیاست خارجی ایران پس از انقلاب، با تأکید بر اصول استقلال، عدالت و مقاومت، به مثابه یک سازوکار حقوقی-ایدئولوژیک عمل می کند. در بستر خلیج فارس، هویت ملی ایران با اشتراکات تمدنی پارسی-عربی پیوند خورده و سیاست خارجی را به سمت بازنمایی انقلابی سوق می دهد، جایی که ماده ۱۵۲ قانون اساسی بر نفی سلطه گری و حفظ تمامیت ارضی تأکید دارد. این هویت، از طریق دیپلماسی عمومی، ادراکات منطقه ای را شکل می دهد و چالش های ژئوپلیتیکی را به عرصه ای برای تثبیت



موقعیت استراتژیک تبدیل می‌نماید، بدون آنکه به تقابل مستقیم نظامی متوسل شود (صالحی،

۱۳۹۲، ۷۷)

هویت ملی، به عنوان عامل ساختاری در سیاست خارجی، از طریق مؤلفه‌های فرهنگی و تاریخی بر رفتارهای استراتژیک اثر می‌گذارد و در ایران معاصر، با ضعف نهادهای مدنی، بیشتر تحت تأثیر نخبگان سیاسی قرار گرفته است. این وضعیت، در روابط با همسایگان خلیج فارس، به بازتولید الگوهای هویتی منجر شده که سیاست خارجی را به سمت حفظ انسجام داخلی سوق می‌دهد. از دیدگاه پست‌استعماری، هویت ملی ایران در برابر دیسکورس‌های غربی، مقاومت هویتی را تقویت کرده و سیاست خارجی را به ابزاری برای بازسازی روایت‌های تمدنی تبدیل نموده است. تحلیل‌های ژئوپلیتیکی نشان‌دهنده آن است که این ارتباط، با تمرکز بر امنیت مشترک خلیج فارس، قابلیت تبدیل تنش‌ها به همگرایی را داراست، جایی که هویت ملی به مثابه یک اصل حقوقی، بر اصل عدم مداخله استوار می‌گردد (موسوی و همکار، ۱۳۹۸، ۳۴۸) در چارچوب نظریه هویت و منافع ملی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه تعامل هویت ملی با محیط منطقه‌ای بنا شده و در خلیج فارس، عناصری چون زبان و سنت‌های مشترک، بستر حقوقی برای دیپلماسی فرهنگی فراهم می‌آورد. این پیوند، از دهه ۱۳۵۷، سیاست خارجی را از پارادایم ائتلاف به سمت مدل مقاومت هدایت کرده، جایی که هویت ملی به عنوان هسته مرکزی، بر چالش‌های ژئواکونومیک غلبه می‌نماید. هویت ایران، با تأکید بر تمدن اسلامی، برتری نرم را در برابر رقبای هویتی تضمین می‌کند. در نهایت، این ارتباط، سیاست خارجی را به فرایندی دیسکورس‌محور تبدیل نموده که روایت‌های ملی را در عرصه بین‌المللی تثبیت می‌نماید.



۲-۳- دیپلماسی فرهنگی به عنوان ابزار قدرت نرم

قدرت نرم در نظریه روابط بین الملل، به عنوان ظرفیت جذب و ترغیب از طریق فرهنگ و ارزش‌ها بدون توسل به اجبار یا پرداخت، توسط جوزف نای تبیین شده و دیپلماسی فرهنگی را به مثابه هسته مرکزی آن قرار می‌دهد که افکار عمومی را در عرصه جهانی شکل می‌بخشد. در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، این ابزار با تکیه بر تمدن اسلامی-ایرانی، به بازنمایی هویت انقلابی می‌پردازد و در بستر خلیج فارس، اشتراکات تاریخی را به اهرمی برای نفوذ نرم تبدیل می‌نماید (دهشیری، ۱۳۹۳، ۷۷)

دیپلماسی فرهنگی، در چارچوب واقع‌گرایی لیبرال، ابزاری حقوقی-استراتژیک برای پیشبرد منافع ملی بدون تقابل مستقیم است و در ایران پس از انقلاب، با تمرکز بر صدور ارزش‌های عدالت‌طلبانه، قدرت نرم را به سازوکاری برای همگرایی منطقه‌ای ارتقا داده است. این فرایند، در روابط با همسایگان خلیج فارس، از نمایشگاه‌های فرهنگی و تبادلات آکادمیک بهره می‌برد تا ادراکات منفی را تعدیل نماید و هویت ملی را در عرصه فراملی تثبیت کند. بررسی تطبیقی با مدل آمریکایی، آشکار می‌سازد که ایران با بومی‌سازی قدرت نرم بر پایه مذهب و تاریخ، الگویی ایدئولوژیک ارائه داده که بر معاهدات دوجانبه استوار است و چالش‌های ژئواکونومیک را به فرصت‌های نفوذ فرهنگی مبدل می‌سازد. در نهایت، این ابزار، سیاست خارجی را از حالت واکنشی به پیش‌فعال تبدیل نموده و بر اصل عدم مداخله، اما با جذابیت فرهنگی، مبنا می‌یابد (رجبی و همکار، ۱۴۰۰، ۳۵-۵۶)

از دیدگاه سازه‌گرایی، دیپلماسی فرهنگی قدرت نرم را از طریق بازسازی هنجارهای مشترک می‌سازد و در سیاست خارجی ایران، عناصری چون شعر پارسی و مناسک مذهبی را به



نمادهای جذاب منطقه‌ای تبدیل می‌کند. این رویکرد، در خلیج فارس، با بهره‌گیری از پیوندهای تمدنی، دیسکورس‌های ایران‌هراسانه را خنثی می‌نماید و منافع ملی را از مسیر افکار عمومی پیش می‌برد. مطالعات موردی تعاملات با عمان، نشان‌دهنده کارایی این مدل در ایجاد ائتلاف‌های نرم است، جایی که فرهنگ به عنوان اصل حقوقی، بر تعهدات سازمان همکاری اسلامی استوار می‌گردد. تحلیل‌های پست‌مدرن تأکید دارند که این دیپلماسی، روایت‌های هویتی را دیسکورس‌وار بازتولید می‌کند و قدرت نرم را به فرایندی پویا برای تثبیت موقعیت استراتژیک مبدل می‌سازد، بدون آنکه به ابزارهای سخت وابسته باشد. قدرت نرم از طریق دیپلماسی فرهنگی، در روابط بین‌الملل معاصر، جایگزینی برای هژمونی سخت است و ایران با تکیه بر ظرفیت‌های بومی مانند هنر اسلامی و فلسفه انقلابی، آن را در برابر رقبای خلیجی به کار بسته است. (سجادپور، ۱۳۸۳، ص ۹۸). این استراتژی، بر پایه سند چشم‌انداز بیست‌ساله، سیاست خارجی را به سمت تعاملات جذاب سوق داده و در بستر ژئوپلیتیک خلیج فارس، مشترکات زبانی را به اهرمی برای نفوذ حقوقی تبدیل می‌نماید. از منظر نظریه بازی‌های نرم، این ابزار، تعادل قدرت را از طریق ترجیحات متقابل تغییر می‌دهد و چالش‌های رقابتی را به عرصه‌ای برای برتری فرهنگی مبدل می‌سازد. در چارچوب حقوقی بین‌المللی، دیپلماسی فرهنگی ایران با کنوانسیون‌های یونسکو هم‌راستا بوده و هویت ملی را از طریق شبکه‌های فرهنگی منطقه‌ای تقویت می‌کند.



۳- دیپلماسی فرهنگی ایران پس از انقلاب اسلامی

۳-۱- اهداف و راهبردهای دیپلماسی فرهنگی ایران

اهداف دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب، ریشه در اصول ایدئولوژیک قانون اساسی دارد که بر صدور انقلاب اسلامی و ترویج ارزش‌های عدالت‌طلبانه تأکید ورزیده و آن را به سازوکاری حقوقی برای نفوذ نرم در عرصه بین‌المللی تبدیل نموده است. (شتریان، ۱۳۸۶، ۵۱) این اهداف، با تمرکز بر بازنمایی تمدن ایرانی-اسلامی، به مقابله با تهاجم فرهنگی غرب می‌پردازد و در بستر خلیج فارس، پیوندهای تاریخی را به اهرمی برای همگرایی منطقه‌ای مبدل می‌سازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۱).

راهبردهای دیپلماسی فرهنگی ایران، بر پایه سند چشم‌انداز بیست‌ساله، بر تعاملات فرهنگی دوجانبه با همسایگان خلیج فارس بنا شده و از طریق شناسایی مشترکات زبانی و مذهبی، منافع ملی را بدون توسل به اجبار پیش می‌برد. این راهبردها، در چارچوب واقع‌گرایی سازه‌ای، افکار عمومی منطقه را هدف قرار داده و هویت ملی را به عنوان هسته مرکزی سیاست خارجی قرار می‌دهد. بررسی تطبیقی با مدل‌های عربی، آشکار می‌سازد که ایران با بهره‌گیری از مناسک شیعی مشترک، الگویی بومی برای قدرت نرم ارائه داده که بر معاهدات فرهنگی استوار است و تنش‌های هویتی را به فرایندی دیسکورس‌محور مبدل می‌سازد. در نهایت، این راهبردها، با تأکید بر اصل عدم مداخله حقوقی، سیاست خارجی را به سمت ائتلاف‌های نرم هدایت نموده و پویایی‌های خلیجی را آزمایش می‌کنند (دهشیری، ۱۳۹۳، ۸۱).



اهداف بلندمدت دیپلماسی فرهنگی، ترویج الگوی حکومتی ولایی به عنوان نماد مقاومت است که در روابط با شورای همکاری خلیج فارس، به بازسازی روایت‌های تمدنی می‌پردازد و قدرت نرم را از طریق هنر و ادبیات اسلامی تقویت می‌نماید. این اهداف، با تکیه بر ظرفیت‌های بومی، سیاست خارجی را به ابزاری برای خنثی‌سازی ایران‌هراسی تبدیل کرده و در بستر ژئوپلیتیک، مشترکات تاریخی را به مبنای حقوقی تعاملات دوجانبه مبدل می‌سازد. از دیدگاه پست‌مدرن، راهبردهای مبتنی بر جشنواره‌های فرهنگی، دیسکورس‌های هویتی را بازتولید می‌کند و منافع ملی را از مسیر افکار عمومی پیش می‌برد. مطالعات موردی نشان‌دهنده کارایی این مدل در ایجاد شبکه‌های فرهنگی منطقه‌ای است، جایی که اهداف ایدئولوژیک با واقعیت‌های ژئواستراتژیک هم‌پوشانی می‌یابد (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۹، ۶۱) در چارچوب نظریه منافع ملی، راهبردهای دیپلماسی فرهنگی ایران بر حفظ انسجام هویتی داخلی تمرکز دارد و با بهره‌گیری از رسانه‌های دیجیتال، نفوذ نرم را در خلیج فارس گسترش می‌دهد. این رویکرد، اهداف را به فرایندی پویا برای تثبیت موقعیت استراتژیک تبدیل نموده و چالش‌های رقابتی را به عرصه‌ای برای برتری فرهنگی مبدل می‌سازد. (هادیان، ۱۳۹۲، ۶۶) این راهبردها، با تعهدات سازمان همکاری اسلامی هم‌راستا بوده و هویت انقلابی را از انفعال به کنشگری ارتقا می‌بخشد، بدون آنکه به ابزارهای سخت وابسته باشد.

۳-۲- نهادهای دیپلماسی فرهنگی

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به عنوان نهاد محوری دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۷۴ تأسیس شده و با شبکه گسترده نمایندگی‌های فرهنگی در بیش از ۸۰ کشور، مسئولیت یکپارچه‌سازی فعالیت‌های خارجی را بر عهده دارد که این ساختار



حقوقی بر اساس اساسنامه مصوب شورای عالی آن، بر ترویج تمدن ایرانی-اسلامی تمرکز یافته و در خلیج فارس، خانه‌های فرهنگ در کشورهای عربی را به پایگاه‌های نفوذ نرم تبدیل نموده است. این سازمان، با ترکیب شورای عالی متشکل از وزرای کلیدی و شخصیت‌های علمی منصوب رهبری، سیاست‌های کلان را هدایت می‌کند و ابزارهایی چون رایزنی‌های فرهنگی وابسته به سفارتخانه‌ها را برای اجرای معاهدات دوجانبه فرهنگی به کار می‌گیرد. این نهاد، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های بومی، روایت‌های انقلابی را در برابر دیسکورس‌های رقابتی خلیجی تثبیت نموده و منافع ملی را از مسیر تعاملات نهادی پیش می‌برد، هرچند پویایی‌های داخلی، عمق هماهنگی را تحت تأثیر قرار داده است (اسدی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۷).

رایزنی‌های فرهنگی در سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های ایران، به عنوان ابزارهای عملیاتی دیپلماسی فرهنگی، بر برگزاری نمایشگاه‌ها، سمینارها و تبادلات آکادمیک تمرکز دارند و در روابط با شورای همکاری خلیج فارس، مشترکات زبانی را به مبنای حقوقی برای کنفرانس‌های دوجانبه تبدیل می‌کنند. این ابزارها، در چارچوب واقع‌گرایی نهادی، افکار عمومی محلی را هدف قرار داده و هویت ملی را از طریق انتشار نشریات فرهنگی و برنامه‌های رسانه‌ای تقویت می‌نمایند. بررسی تطبیقی با مدل‌های اروپایی مانند مؤسسه گوته، آشکار می‌سازد که رایزنی‌های ایران با تأکید بر مناسک شیعی، الگویی ایدئولوژیک ارائه داده که بر پیمان‌های فرهنگی منطقه‌ای استوار است و تنش‌های هویتی را به فرایندی دیسکورس محور مبدل می‌سازد. در بستر ژئوپلیتیک خلیج فارس، این ابزارها، سیاست خارجی را به سمت ائتلاف‌های نرم سوق داده و اصل عدم مداخله را با جذابیت فرهنگی پیوند می‌زنند، بدون آنکه به سازوکارهای سخت وابسته باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴، ص ۲۳۴).



سازمان تبلیغات اسلامی و مجمع جهانی تقریب مذاهب، به عنوان نهادهای مکمل، ابزارهای مذهبی-فرهنگی مانند همایش‌های وحدت اسلامی را در خلیج فارس به کار می‌گیرند و با تمرکز بر گفتگوی ادیان، پیوندهای تمدنی را به اهرمی برای نفوذ حقوقی تبدیل می‌نمایند. این نهادها، با شبکه‌های جهانی مساجد و مراکز قرآنی، روایت‌های انقلابی را بازتولید کرده و چالش‌های ایران‌هراسانه را از مسیر افکار نخبگان منطقه خنثی می‌سازند. از دیدگاه سازه‌گرایی حقوقی، فعالیت‌های آن‌ها هنجارهای مشترک را بازسازی می‌کند و منافع ملی را از طریق تعهدات سازمان همکاری اسلامی پیش می‌برد. مطالعات موردی تعاملات با عراق و بحرین، کارایی این ابزارها را در ایجاد شبکه‌های فراملی نشان می‌دهد، جایی که مذهب به عنوان اصل حقوقی، برتری نرم را تضمین می‌نماید و پویایی‌های رقابتی را آزمایش می‌کند. رسانه‌های بین‌المللی مانند پرس تی‌وی و شبکه‌های دیجیتال فرهنگی، ابزارهای نوین دیپلماسی فرهنگی را تشکیل می‌دهند که در سیاست خارجی ایران، با پخش مستندهای تاریخی و برنامه‌های هنری، ادراکات خلیجی را تعدیل می‌نمایند و هویت ملی را به نمادی جذاب در عرصه مجازی مبدل می‌سازند. این ابزارها، بر پایه سند چشم‌انداز، دیسکورس‌های غربی را مقابله کرده و مشترکات فرهنگی را به مبنای حقوقی برای همکاری‌های رسانه‌ای دوجانبه تبدیل می‌کنند. تحلیل پست‌مدرن تأکید دارد که آن‌ها روایت‌های هویتی را دیسکورس‌وار بازسازی نموده و قدرت نرم را به فرایندی پویا برای تثبیت موقعیت استراتژیک ارتقا می‌بخشد. در نهایت، این ابزارها، سیاست خارجی را از حالت سنتی به دیجیتال‌محور سوق داده و چالش‌های ژئواکونومیک را به عرصه برتری فرهنگی مبدل می‌سازند.



۴- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال همسایگان خلیج فارس

۴-۱- زمینه‌های فرهنگی و هویتی منطقه خلیج فارس

منطقه خلیج فارس از منظر فرهنگی، بر پایه اشتراکات تمدنی پارسی-عربی استوار است که ریشه در مهاجرت‌های باستانی و تبادلات تجاری از دوران هخامنشیان دارد و این پیوندها، هویت جمعی را از طریق زبان‌های سامی-ایرانی و مناسک دریانوردی شکل داده که در اسناد حقوقی مانند معاهدات صفوی-عثمانی بازتاب یافته و بستر حقوقی برای تعاملات معاصر فراهم می‌آورد. این زمینه‌ها، با تأکید بر میراث مشترک مانند بازارهای صدف و موسیقی محلی، هویت منطقه‌ای را به فرایندی پویا تبدیل نموده که سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و چالش‌های ژئوپلیتیکی را به عرصه‌ای برای دیسکورس‌های فرهنگی مبدل می‌سازد. خلیج فارس به عنوان گذرگاه تمدنی، عناصر هویتی مانند جشن‌های ساحلی را به نمادهای فراملی ارتقا داده و در چارچوب سازمان همکاری اسلامی، مبنای حقوقی برای حفظ این اشتراکات فراهم می‌کند، هرچند رقابت‌های معاصر، عمق آن را آزمایش نموده است. هویت فرهنگی خلیج فارس، با تمرکز بر غذاهای سنتی مبتنی بر محصولات دریایی و صنایع دستی ساحلی، پیوندی ناگسستنی با تاریخ ایران برقرار کرده که از دوران ساسانیان تا کنون، عامل وفاق ملی بوده و در روابط با همسایگان عربی، روایت‌های مشترک را بازتولید می‌نماید. این عناصر، در بستر ژئوکالچرال، سیاست خارجی را به سمت بازنمایی تمدنی سوق داده و اصل تمامیت ارضی را با جذابیت فرهنگی پیوند می‌زند، جایی که بازارهای محلی به عنوان میراث ناملموس یونسکو، هویت جمعی را تقویت می‌کنند. از دیدگاه سازه‌گرایی حقوقی، این زمینه‌ها هنجارهای منطقه‌ای را بازسازی نموده و منافع ملی ایران را از مسیر تعاملات دوجانبه پیش



می‌برند، بدون آنکه به تقابل مستقیم متوسل شود و پویایی‌های هویتی را به فرایندی دیسکورس محور مبدل می‌سازد (حافظ‌نیا و ربیعی، ۱۳۹۲، ص ۸۹)

در چارچوب پست‌استعماری، زمینه‌های هویتی خلیج فارس بر مقاومت در برابر تحریف‌های نام‌گذاری استوار است که خلیج را به نمادی از وحدت ملی ایران تبدیل نموده و اشتراکات مذهبی شیعی-سنی را به اهرمی برای نفوذ نرم مبدل می‌سازد. این رویکرد، با بهره‌گیری از فلکلور دریانوردی و سنت‌های تجاری، دیسکورس‌های ایران‌هراسانه را خنثی می‌کند و سیاست خارجی را بر پایه سندهای تاریخی مانند نقشه‌های بطلمیوسی بنا می‌نهد. مطالعات تطبیقی با مدل‌های خلیجی، آشکار می‌سازد که هویت ایرانی، با تأکید بر مادر دریاها، برتری فرهنگی را تضمین می‌نماید و چالش‌های ژئواکونومیک را به عرصه بازسازی روایت‌های تمدنی تبدیل می‌کند، جایی که اصل عدم مداخله با تعهدات فرهنگی همخوانی دارد (کریمی‌پور، ۱۳۹۴، ص ۱۱۲). زمینه‌های فرهنگی منطقه، از جمله موسیقی و جشن‌های محلی، هویت خلیج فارس را به عنوان مهد تعاملات شرق-غرب تبیین می‌کنند که ایران را به هسته مرکزی این شبکه تمدنی پیوند زده و در روابط با شورای همکاری، مشترکات زبانی را به مبنای حقوقی معاهدات دوجانبه مبدل می‌سازد. این عناصر، سیاست خارجی را از انفعال به کنشگری هویتی ارتقا داده و روایت‌های انقلابی را با میراث باستانی هم‌پوشانی می‌نماید. تحلیل ژئوپلیتیکی تأکید دارد که این زمینه‌ها، افکار عمومی را هدف قرار داده و قدرت نرم را از طریق باستان‌شناسی و اسناد تاریخی تقویت می‌کند، بدون وابستگی به ابزارهای سخت و با تمرکز بر پیوستگی تمدنی.



۴-۲. عملکرد دیپلماسی فرهنگی ایران در قبال کشورهای خلیج فارس

عملکرد دیپلماسی فرهنگی ایران در قبال کشورهای خلیج فارس از دهه ۱۳۵۷، با تأسیس مراکز فرهنگی در عراق و بحرین آغاز شده که بر برگزاری همایش‌های وحدت شیعی تمرکز یافته و این فعالیت‌ها، در چارچوب معاهدات دوجانبه، روایت‌های انقلابی را به نمادهای جذاب منطقه‌ای تبدیل نموده است. در روابط با عمان، نمایشگاه‌های هنری مشترک، ادراکات مثبت را تقویت کرده و چالش‌های رقابتی را به عرصه نفوذ نرم سوق داده، بدون آنکه به ابزارهای سخت متوسل شود. در بحرین، تمرکز بر مناسک عاشورایی، هویت شیعی مشترک را بازتولید نموده و سیاست خارجی را از انفعال به کنشگری هویتی ارتقا داده، هرچند پویایی‌های سیاسی داخلی، عمق آن را تحت تأثیر قرار داده است (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۳، ص ۹۸) در روابط با امارات متحده عربی، دیپلماسی فرهنگی ایران از طریق جشنواره‌های فیلم و موسیقی خلیجی عمل کرده که مشترکات تجاری-فرهنگی را برجسته نموده و دیسکورس‌های ایران‌هراسانه را از مسیر افکار عمومی خنثی می‌سازد. این عملکرد، بر پایه سند چشم‌انداز بیست‌ساله، نمایشگاه‌های دوجانبه را به اهرمی برای تعاملات حقوقی تبدیل کرده و اصل عدم مداخله را با جذابیت تمدنی پیوند می‌زند. بررسی تطبیقی با مدل‌های سعودی، آشکار می‌سازد که ایران با تأکید بر میراث پارسی-عربی، الگویی بومی برای قدرت نرم ارائه داده که تنش‌های ژئواکونومیک را به فرایندی دیسکورس محور مبدل می‌نماید. مطالعات موردی دبی نشان‌دهنده کارایی این رویکرد در ایجاد شبکه‌های فرهنگی است، جایی که هنر به عنوان اصل حقوقی، برتری نرم را تضمین می‌کند و منافع ملی را پیش می‌برد (حمایتیان و جعفری‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۷۶). عملکرد در عربستان سعودی، علی‌رغم محدودیت‌های سیاسی، از طریق حجاج و زائران حرم‌های شیعی پیگیری شده که گفتگوی فرهنگی غیررسمی را به سازوکاری برای نفوذ نرم



مبدل ساخته و روایت‌های مشترک اسلامی را بازسازی می‌نماید. این فعالیت‌ها، در بستر سازمان همکاری اسلامی، تعهدات حقوقی را آزمایش کرده و هویت انقلابی را با مناسک حج پیوند زده است. از دیدگاه واقع‌گرایی سازه‌ای، این عملکرد هنجارهای منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده و چالش‌های هویتی را به عرصه بازنمایی تمدنی سوق می‌دهد. تحلیل پست‌مدرن تأکید دارد که دیپلماسی فرهنگی ایران، دیسکورس‌های رقابتی را مقابله نموده و سیاست خارجی را به فرایندی پویا برای تثبیت موقعیت استراتژیک تبدیل کرده، بدون وابستگی به کانال‌های رسمی (جوکار و طوسی، ۱۳۸۹، ص ۵۶). در کویت و قطر، دیپلماسی فرهنگی با تمرکز بر تبادلات رسانه‌ای و سمینارهای آکادمیک، پیوندهای تاریخی را به مبنای حقوقی معاهدات فرهنگی تبدیل نموده و افکار نخبگان را هدف قرار داده است. این عملکرد، قدرت نرم را از طریق پخش برنامه‌های مشترک فرهنگی گسترش داده و تنش‌های ژئوپلیتیکی را تعدیل می‌نماید. مطالعات تطبیقی نشان‌دهنده هم‌پوشانی عناصر هویتی است که سیاست خارجی را بر پایه اشتراکات زبانی بنا نهاده و روایت‌های ملی را در عرصه خلیجی تثبیت می‌کند، هرچند رقابت‌های رسانه‌ای، عمق نفوذ را آزمایش نموده است (کوشکی و حسینی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۴).

۴-۳- چالش‌ها و موانع پیش‌روی دیپلماسی فرهنگی ایران

ایران‌هراسی فرهنگی به عنوان چالش اصلی دیپلماسی فرهنگی ایران در خلیج فارس، ریشه در کمپین‌های رسانه‌ای شورای همکاری دارد که تصویر ایران را به تهدید هویتی تقلیل داده و فعالیت‌های فرهنگی را در چارچوب حقوقی معاهدات دوجانبه مختل می‌نماید. این پدیده، با تحریف اشتراکات تمدنی، افکار عمومی را علیه نفوذ نرم ایران بسیج کرده و ریزنی‌های فرهنگی را به حاشیه رانده است، جایی که ماده ۲ منشور سازمان ملل بر احترام متقابل فرهنگی



تأکید ورزیده اما در عمل نادیده گرفته می‌شود. تحلیل ژئوپلیتیکی نشان می‌دهد که این چالش، سیاست خارجی را از تعاملات مستقیم بازداشته و روایت‌های انقلابی را در برابر دیسکورس‌های رقابتی تضعیف نموده، هرچند ظرفیت‌های تاریخی، عمق آن را آزمایش می‌کند و منافع ملی را در معرض آزمون قرار می‌دهد. ناهماهنگی نهادی میان وزارت خارجه و سازمان فرهنگ و ارتباطات، مانع کلیدی عملکرد دیپلماسی فرهنگی است که سیاست‌های کلان را از اجرای عملی جدا ساخته و در روابط خلیجی، جشنواره‌های مشترک را به فرایندی پراکنده مبدل نموده است. این ناهماهنگی، بر پایه ساختار حقوقی پراکنده نهادها، ظرفیت‌های بومی را هدر داده و اصل وحدت فرماندهی را نقض می‌کند، جایی که سند چشم‌انداز بیست ساله بر هماهنگی تأکید ورزیده اما چالش‌های بوروکراتیک غلبه یافته است. از دیدگاه واقع‌گرایی نهادی، این مانع هنجارهای داخلی را تضعیف نموده و قدرت نرم را در برابر رقبای سازمان‌یافته عربی ناکارآمد ساخته، بدون آنکه به ابزارهای جایگزین متوسل شود. رقابت‌های هویتی با عربستان سعودی، دیپلماسی فرهنگی ایران را با موانع ایدئولوژیک روبرو کرده که وهابیت را در برابر شیعی‌گری قرار داده و کنفرانس‌های وحدت را به عرصه تقابل دیسکورس محور تبدیل نموده است. این رقابت، بر پایه پیمان‌های نظامی غربی-عربی، اشتراکات زبانی را تحت الشعاع قرار داده و اصل عدم مداخله فرهنگی را آزمایش می‌کند. مطالعات تطبیقی نشان‌دهنده آن است که این مانع، نفوذ نرم ایران را محدود ساخته و سیاست خارجی را به حالت دفاعی سوق داده، هرچند پیوندهای تاریخی، پتانسیل مقابله را حفظ نموده است. تحریم‌های اقتصادی غربی، ابزارهای مالی دیپلماسی فرهنگی را مختل کرده و بودجه مراکز فرهنگی در خلیج فارس را کاهش داده که این وضعیت، تبادلات آکادمیک را به چالش کشیده و هویت ملی را از بازنمایی مؤثر محروم ساخته است. در چارچوب حقوقی بین‌المللی،



این تحریم‌ها تعهدات یونسکو را نقض می‌نماید و قدرت نرم را وابسته به منابع داخلی می‌کند. تحلیل پست‌مدرن تأکید دارد که این مانع، روایت‌های تمدنی را تضعیف نموده و سیاست خارجی را در برابر دیسکورس‌های اقتصادی رقبا آسیب‌پذیر ساخته، بدون آنکه انعطاف‌پذیری لازم را فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت نرم، نقش بالقوه و بالفعل مهمی در تقویت هویت ملی ایفا کرده است، اما میزان تحقق این نقش در عرصه سیاست خارجی، به‌ویژه در قبال همسایگان خلیج فارس، با محدودیت‌ها و چالش‌های معناداری همراه بوده است. در پاسخ به پرسش اصلی تحقیق می‌توان گفت که دیپلماسی فرهنگی ایران اگرچه از ظرفیت‌های غنی تاریخی، تمدنی و دینی برای بازنمایی هویت ملی و ایجاد پیوندهای فرهنگی منطقه‌ای برخوردار است، اما این ظرفیت‌ها به‌صورت منسجم و راهبردی در سیاست خارجی به کار گرفته نشده‌اند و در نتیجه تأثیر آن بر تقویت هویت ملی در سطح منطقه‌ای کمتر از حد انتظار بوده است. بررسی مراحل مختلف یافته‌ها نشان داد که ابزارهای دیپلماسی فرهنگی ایران، از جمله فعالیت‌های فرهنگی، مذهبی و آموزشی، در برخی مقاطع توانسته‌اند تصویر مثبتی از هویت ایرانی - اسلامی ارائه دهند، اما ضعف هماهنگی نهادی، غلبه رویکردهای واکنشی، و نبود راهبرد بلندمدت، اثربخشی این اقدامات را کاهش داده است. همچنین رقابت‌های شدید هویتی و سرمایه‌گذاری گسترده برخی کشورهای همسایه در تولید گفتمان‌های رقیب و ترویج ایران‌هراسی، دامنه اثرگذاری دیپلماسی فرهنگی ایران را محدود کرده است. با این حال، نتایج



پژوهش تأیید می‌کند که دیپلماسی فرهنگی همچنان یکی از کارآمدترین ابزارها برای تقویت هویت ملی و بهبود روابط ایران با همسایگان خلیج فارس است، مشروط بر آنکه از سطح اقدامات پراکنده فراتر رفته و در قالب راهبردی منسجم، واقع‌گرایانه و متناسب با تحولات فرهنگی و سیاسی منطقه بازتعریف شود. در مجموع، جمع‌بندی یافته‌ها نشان می‌دهد که تقویت دیپلماسی فرهنگی می‌تواند ضمن مقابله مؤثر با ایران‌هراسی، به بازسازی تصویر هویتی ایران در خلیج فارس و ارتقای جایگاه آن در سیاست خارجی منطقه‌ای منجر شود، امری که تحقق آن مستلزم هماهنگی نهادی، برنامه‌ریزی هدفمند و توجه هم‌زمان به مؤلفه‌های ملی، اسلامی و منطقه‌ای هویت است.



منابع و مأخذ

۱. اسدی، علی‌اکبر (۱۳۸۹)، *شورای همکاری خلیج فارس: سیاست خارجی و روندهای داخلی*، تهران، انتشارات پژوهشکده تحقیقات راهبردی، ص ۱۶۷.
۲. جعفری هفت‌خوانی، نادر و کوهکن، محمدرضا (۱۳۹۸)، «آسیب‌ها و موانع تحقق مردمی‌سازی دیپلماسی فرهنگی در ایران؛ یک پژوهش کیفی»، *فصلنامه مطالعات قدرت نرم*، ۹ (شماره ۱)، صص ۳۱-۷۰.
۳. جوکار، محمدصادق و طوسی، مهدی (۱۳۸۹)، «تحلیل تئوریک فرهنگ‌های حاکم بر روابط ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۵، ص ۵۶.
۴. چهرآزاد، سعید (۱۳۹۹)، «هویت ملی به مثابه قدرت نرم؛ اسلامیت، مدرنیته غربی و تدوین سیاست خارجی ایران (۱۳۸۴-۱۳۹۲)»، *فصلنامه مطالعات قدرت نرم*، ۱۰ (۱)، صص ۴۱-۷۵.
۵. حسن‌خانی، محمد (۱۳۸۴)، «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، *دو فصلنامه دانش سیاسی*، شماره ۲.
۶. حسن‌خانی، محمد (۱۳۸۶)، «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، *دو فصلنامه دانش سیاسی*، شماره پاییز و زمستان.
۷. حافظ‌نیا، محمدرضا و ربیعی، حسین (۱۳۹۲)، *مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس*، تهران، سمت، ص ۸۹.



۸. حمایتان، احسان و جعفری زاده، علیرضا (۱۳۹۵)، «تبیین مناسبات راهبردی جمهوری اسلامی ایران با امارات متحده عربی (۲۰۰۰-۲۰۱۳)»، مجموعه مقالات یازدهمین همایش ملی علمی-فرهنگی خلیج فارس، ص ۷۶.
۹. دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳)، «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر کتیبه.
۱۰. دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳)، «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات علمی-فرهنگی.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس»، فصلنامه دانش سیاست.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت.
۱۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و نوری، وحید (۱۳۹۳)، «تحلیلی بر تعاملات جمهوری اسلامی ایران و شورای همکاری خلیج فارس (۱۳۸۴-۱۳۹۱)»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۵، ص ۹۸.
۱۴. رجبی، محمد و عصار، احمدرضا (۱۴۰۰)، «منابع، اهداف و ابزارهای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، ۱۱(۲)، صص ۱۰۵-۱۲۴.
۱۵. سجادی‌پور، سید کاظم (۱۳۸۳) چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۹۸.



۱۶. صالحی امیری، سیدرضا و محمدی، سعید (۱۳۹۲) دیپلماسی فرهنگی، تهران، نشر ققنوس.
۱۷. شتریان، کیومرث (۱۳۸۶)، «متغیرها و شاخص‌های ارتباطات بین‌المللی فرهنگی»، در: مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: رویکرد ایرانی، تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
۱۸. کریمی‌پور، یدالله (۱۳۹۴) جغرافیا؛ نخست در خدمت صلح (نگرشی به مناسبات ایران و همسایگان)، تهران، نشر انتخاب، ص ۱۱۲.
۱۹. کوشکی، محمدصادق و حسینی، سیدمحمود (۱۳۹۳)، «تحلیل اقتصادی روابط تعارض آمیز ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۳، ص ۱۳۴.
۲۰. موسوی، سیدمحمد رضا و نوروزی، رحیم (۱۳۹۸)، «بررسی ابعاد فرهنگی و مذهبی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، ۹ (شماره ۱)، صص ۳۴۳-۳۶۷.
۲۱. هادیان، ناصر و روح‌الامین سعیدی (۱۳۹۲)، «از دیپلماسی عمومی سنتی تا دیپلماسی عمومی نوین: رویکرد هابرماسی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۸.